

آبگرمکن، یخچال، فریزر، اجاق گاز و اشیای بلند و بسیار سنگین باید با بست یا تسمه‌های مناسب به کف و دیوار منزل محکم شوند.

تحويل اولین مرحله از خانه‌های ساخته شده توسط نرگس کلباسی به زلزله زدگان

سری اول از واحدهای ساختمانی ساخته شده در مناطق زلزله زده سرپل ذهاب توسط پویش یاران عشق (پویش نرگس کلباسی، طی مراسمی که با حضور تیم پویش یاران عشق، مسئولین ستاد بازسازی و ستاد معین بنیاد مسکن استان اردبیل، دکتر محسن رناتی استاد دانشگاه اصفهان، دکتر سهراب دل انگیزان عضو هیات علمی دانشگاه رازی کرمانشاه، مدیران شبکه توسعه اجتماعی رسالت، جمعی از مسئولین محلی و همچنین اهالی روستاهایی که پویش یاران عشق در آنها فعالیت می‌کند، تحويل خانوارها شد.



Search

Log In Sign Up

justnarges Follow

983 posts 485k followers 57 following

بانوی امید و آینه

نگاهی بر حضور یک ساله نرگس کلباسی در روستاهای زلزله زده کرمانشاه



«یک روز بعد از اینکه زلزله بخش‌هایی از کرمانشاه را خراب کرد من در حالی حساب بانکی‌ام را باز کردم که نمی‌دانستم اصلا کسی کمک می‌کند یا نه. بدون اینکه حتی افراد صدمه دیده از زلزله را دیده باشم احساس ارتباط و عشق زیادی نسبت به آن‌ها داشتم و می‌دانستم اگر به کرمانشاه بروم به زودی برخواهم گشت. می‌خواستم با آن‌ها در آنچه با آن مواجه هستند یکی باشم.» نرگس کلباسی را با تیمی از اهالی روستا که در شرق هند برای نگهداری از دختران بی سرپرست ساخته بود می‌شناسیم. او که در زمان وقوع زلزله کرمانشاه در ایران به سر می‌برد، تصمیم گرفت تا با جمع آوری کمک‌های مردمی به بهبود شرایط در روستاهای زلزله زده کمک کند. «پویش یاران عشق» کار خود را در همان روزهای اول بعد از وقوع زلزله آغاز کرد و تنها در ۱۰ ساعت اول بعد از اعلام جمع آوری کمک از طریق نرگس کلباسی، ۱۱۵ میلیون تومان کمک نقدی به حسابی که برای این کار افتتاح کرده بود واریز شد. قصه خانه‌هایی که نرگس در روستاهای دور افتاده سرپل ذهاب می‌سازد و زندگی یک ساله او در این روستاها، گوش به گوش و دهان به دهان در مناطق زلزله زده کرمانشاه می‌چرخد و تحمل تلخی و اندوه زلزله را برای مردم داغ‌دیده آسان تر می‌کند.

هزار راه نرفته

یاران و سرما، کار انتقال کانتینر ها را با مشکل روبه‌رو می‌کرد. با این حال کسی دست از کار نمی‌کشید. پس لرزه‌ها دست بردار نبودند و با هر بار لرزه تصاویر تلخ و ترسناکی برای مردم روستاهای زلزله زده تکرار می‌شد. کلباسی می‌گوید: «یک شب در روستا شایعه شده بود که قرار است زلزله بزرگی رخ دهد. این مساله باعث وحشت اهالی روستا و به ویژه کودکان شده بود. به حدی که عده‌ای از ترس حتی حاضر نشدند در کانتینر و چادر باشند و شب را در خیابان یا پتو خوابیدند. همچنین حیوانات را از آغل‌ها خارج کرده بودند. واقعا صحنه ناراحت کننده‌ای بود و نشان می‌داد چقدر خاطره تلخ زلزله در فکرهاشان نفوذ کرده. پس لرزه‌ها که می‌آمدند با وحشت از خواب بیدار می‌شدم. با اینکه می‌دانستم در چادر هستم و سقفی نیست که روی سرم خراب شود، وحشت زده بودم. تصور اینکه بچه‌ها چه ترسی را تجربه کرده بودند درناک بود.» برای پاک کردن این خاطرات از ذهن اهالی روستا راه درازی در پیش بود. راهی که برای بچه‌ها با بازی و درس خواندن هموار می‌شد و برای مردها با کار کردن و ساختن دوباره خانه و برای زنها با سر و سامان دادن کاشانه. به دنیا آمدن نوزادان بخش شیرینی از خاطرات کلباسی از زندگی یک ساله در روستای امام عباس را شکل داده است.



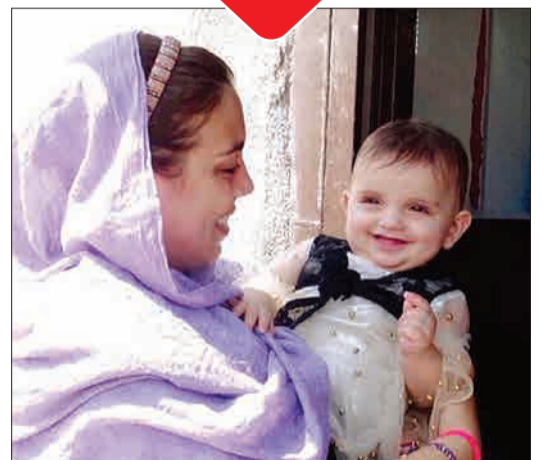
اولین دیدار

اولین مواجهه‌اش با سرپل ذهاب، پنج روز بعد از زلزله بود؛ شهری پر اضطراب و غم‌زده که هنوز گرد و خاک آوار آسمانش را ترک نکرده بود. شب‌های شهر با صدای شیون بازماندگان زلزله صبح می‌شد و کودکان بهت زده و ترسان از هر صدای بلند، از هر باد شدید و از هر باران و طوفانی شروع به گریه می‌کردند. ۲۶ آبان، نرگس زندگی خودش را در روستایی آغاز کرد که در آن حتی یک خانه هم از دست زلزله در امان نبود و صددرصد تخریب شده بود: «تصمیم گرفتم در روستای امام عباس بمانم و تا جای ممکن به مردم آن روستا کمک کنم. بعد از مشورت با ریش سفیدان روستا فهمیدم با توجه به در پیش بودن سرما، بهترین کار تهیه کانتینر برای اقامت موقت است. به دوستانم در تهران سفارش کانتینر ها در انواع مختلف شامل درمانی، سرویس بهداشتی و انبار و اقامتی به تعداد خانواده‌های روستا را دادم تا در اسرع وقت به روستا برسانند. خودم هم مثل مردم روستا در چادر ماندم.» خیلی زود روستاهای دیگری هم به عنوان روستای هدف برای کلباسی و پویش یاران عشق اضافه شد و تا چند ماه پیش نامی از این روستاها پرده نمی‌شد. کلباسی از این روستاها به نام روستای شماره یک روستای شماره دو و ... یاد می‌کرد تا از هجوم بی‌دلیل مردم به این روستا و اختلال در کار کمک رسانی جلوگیری شود. نام اولین روستا یعنی امام عباس وقتی به میان آمد که بعد از توزیع کانتینر ها توسط کلباسی، خیرین و افراد دیگر هم بدون اطلاع از وضعیت روستا کانتینر هایی را به مردم آنجا اهدا کرده بودند و این موضوع باعث شد تا جمعیتی خارج از اهالی روستا برای اینکه بتوانند کانتینر دریافت کنند به آنجا آمده بودند.



بنی آدم اعضای یک پیکرند

«وقتی با زن‌ها حرف می‌زدم به آن‌ها می‌گفتم باید قوی باشند و در کنار همسرانشان برای ساختن روستا تلاش کنند. آن‌ها هم علاقه و اشتیاق زیادی برای کار کردن از خودشان نشان می‌دادند. نام علاقه مندان به کار را جایی ثبت کردم تا بعدها به سراغشان بروم. برای اشتغال برنامه‌هایی داشتیم.» از خرید چرخ خیاطی گرفته تا دوخت کپسول‌های مخصوص خرید بخشی از پروژه اشتغال زایی بود که کلباسی و همراهانش بر عهده گرفته بودند. وقتش بود ساخت خانه در روستا از سر گرفته شود. کمک‌های مردمی و وام‌های دولتی و همراهی‌های مردم، کم کم زمینه را برای ساخت خانه فراهم کرد. تصمیم برای انتخاب نقشه خانه و مشورت با صاحبان هر خانه در حین ساخت یکی از ویژگی‌های خانه‌هایی است که کلباسی در یک سال گذشته به همت پویش یاران عشق ساخته است. او می‌گوید: «خیلی زود در روند ساخت خانه‌ها متوجه شدیم که مردم تمایل به ساخت خانه‌هایی با پذیرایی بزرگ‌تر دارند و در عوض تعداد اتاق خواب کمتر. یا برخی از خانواده‌ها ترجیح می‌دادند سرویس بهداشتی و حمامشان بیرون از ساختمان باشد. انتخاب را به خود مردم سپردیم که می‌خواستند در آن زندگی کنند. مردم کرمانشاه، محترم‌ترین و سخت‌کوش‌ترین مردم هستند که تا کنون دیده‌ام. من واقعا به این باور دارم که با حمایت از آن‌ها، به آن‌ها کمک نمی‌کنیم، بلکه به خودمان این افتخار را می‌دهیم که چیزی از زندگی‌شان باشیم و به آن‌ها نشان می‌دهیم که همه با هم یکی هستیم.» نرگس حالا در کانتینر در کنار مردم روستا زندگی می‌کند و روزهای سخت اما خوشی را پشت سر می‌گذارد چرا که خانه‌های اهالی روستا کم کم ساخته می‌شوند و کلیدش به دست صاحب خانه سپرده می‌شود. کلباسی می‌گوید: «وقتی از من می‌پرسند چرا نمی‌روی زندگی عادی‌ات را بکنی پاسخ می‌دهم این است که دیگر نمی‌توانم راحت زندگی کنم وقتی وقتی انسان‌های دیگر این شرایط را ندارند. این زندگی عادی من است.»



سر سرها به روستا رنگ می‌پایچند

همزمان با تهیه کانتینر برای روستاها، خبر آمدن وسایل بازی کودکان در روستا پیچید. بچه‌ها با شادی به طرف کامیون حمل وسایل می‌دویدند و ورود تاب و سر سرها رنگی را به روستای خود جشن می‌گرفتند. کلباسی می‌گوید: «بچه‌ها آسیب‌پذیرترین قشر در اینگونه حوادث هستند. در این زلزله خانواده‌های بسیار زیادی داغدار شدند و سرمایه مادی زیادی از بین رفت. باید مراقب بود. آسیب خوردن روحیه بچه‌ها می‌تواند سرمایه بزرگی را هم از فردای این کودکان بگیرد. لذا شادی و بازگشت بچه‌ها به زندگی در اولویت کارهای گروهی ما قرار دارد.» گروه‌های داوطلب هم کم کم از راه می‌رسیدند و در کانتینر بازی کودکان، برنامه‌های موسیقی و نمایش و قصه خوانی اجرا می‌کردند؛ موضوعی که موج هیجان نرگس را هم گرفته بود. کم کم زندگی به روستا بازمی‌گشت و از نشانه‌هایش، بوی نان تازه بود که در روستا پیچید؛ زنان روستا پخت نان را از سر گرفته بودند. کانتینر های مرکز بهداشت و مدرسه هم از راه می‌رسیدند تا همه چیز به شکل قبل برگردد. کلباسی می‌گوید: «افراد زیادی به روستا آمدند و قولی دادند و رفتند. می‌دیدم که مردم روستا منتظر هستند آدم‌هایی که به آن‌ها قول کمک داده‌اند برگردند و به قول خودشان عمل کنند. جس انتظار برای رسیدن کمک چیز مفیدی نیست. به همین دلیل ما از خود مردم روستا خواستیم که به کمک ما بیایند و در فعالیت‌ها مشارکت کنند. بسیار مهم است که مردم در کارها فعال باشند و به خودشان کمک کنند.» کار ساخت خانه‌ها که آغاز شد، مردان ده آستین بالا زدند و کار را شروع کردند.

